

تحقیق و تصحیح رساله «صحة الأصول الأربعة» اثر محمد محسن بن محمد رفیع رشتی متخلص به عاصی اصفهانی (درگذشت بعد از ۱۲۹۰ق)

□ سید صادق هاشمی *

□ سید مهدی موسوی **

چکیده

کتب اربعه به دلیل جامعیت، دربرگیری موضوعات متنوع از اعتقادات تا فقه و اخلاق، و نیز جایگاه والای نویسندگانشان، همواره مورد توجه علما و پژوهشگران بوده‌اند. با این حال، در مورد اعتبار روایات این کتب اختلاف نظرهایی وجود دارد. برخی از علما تمامی روایات را معتبر و قطعی الصدور می‌دانند، در حالی که برخی دیگر تنها روایاتی را معتبر می‌شمارند که از نظر سند دارای شرایط لازم باشند. دیدگاه غالب فقهای اصولی شیعه بر این است که به جز تعداد محدودی از اخبار متواتر، سایر اخبار موجود در کتاب کافی از نظر اعتبار، غیر قطعی محسوب می‌شوند و تنها آن دسته از اخبار که از لحاظ سند دارای شرایط لازم برای اعتبار هستند حجت به شمار می‌روند. این مقاله به تحقیق و تصحیح رساله «صحة الأصول الأربعة» اثر محمد محسن بن محمد رفیع رشتی، عالم پرکار قرن سیزدهم هجری، می‌پردازد. محمد محسن رشتی در رساله «صحة الأصول الأربعة» به اثبات صحت احادیث کتب اربعه می‌پردازد. او بر این باور است که تمامی احادیث نقل شده در این کتب، یا قطعی الصدور هستند یا حداقل دارای اعتبار و حجیت می‌باشند. او در این رساله به پاسخگویی به اعتراضات یکی از علمای قزوین می‌پردازد و با استناد به مبانی سندی احادیث و اصول رجالی، تلاش

* دانش‌آموخته کارشناسی کلام اسلامی جامعه المصطفی العالمیه (s.sadegh.hashemi.ssh@gmail.com).

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم حدیث جامعه المصطفی العالمیه (sayedmahdimousawi2@gmail.com).

می‌کند تا اعتبار این کتب را اثبات کند. اصفهانی با رویکردی علمی و مستند، سعی در تقویت مبانی فقهی شیعه دارد. نویسنده با تکیه بر دیدگاه شیخ بهایی و دیگر علمای متقدم، معتقد است که کتب اربعه، حاصل جمع‌آوری و گزینش اصول اربعه مئه است که مورد اعتماد اصحاب ائمه علیهم‌السلام بوده است. این اصول، نزد ائمه اطهار علیهم‌السلام اعتبار داشته و بسیاری از آن‌ها به ائمه عرضه شده و مورد تأیید قرار گرفته‌اند. وی به نکاتی به عنوان دلایل صحت کتب اربعه همچون اعتبار کتب اربعه نزد مصنفین، تفاوت اصطلاحات قدما و متأخرین، نقد دیدگاه متأخرین، و ردّ عذر متأخرین در وضع اصطلاح جدید، اشاره می‌نماید.

این رساله بر اساس تنها نسخه موجود به خط مؤلف که در کتابخانه مرعشی نگهداری می‌شود، تصحیح شده است.

واژگان کلیدی: اعتبارسنجی احادیث، اصفهانی رشتی، کتب اربعه، اصول اربعه، اصول اربعه مئه.

مقدمه

کتب اربعه شیعه، شامل چهار کتاب مهم و اصلی در حدیث شیعه امامیه هستند که به عنوان منابع معتبر برای استنباط احکام شرعی و اصول اعتقادی شناخته می‌شوند. الکافی؛ تألیف شیخ کلینی، من لا یحضره الفقیه؛ تألیف شیخ صدوق، التهذیب و الاستبصار؛ تألیف شیخ طوسی. این کتاب‌ها از لحاظ محتوایی بسیار جامع هستند و موضوعات متنوعی از جمله اعتقادات، فقه، اخلاق و مسائل اجتماعی را پوشش می‌دهند. همچنین مؤلفان این کتب از بزرگ‌ترین علمای شیعه بوده‌اند که تلاش کرده‌اند روایات صحیح را جمع‌آوری کنند. به همین دلیل، پژوهش در مورد اعتبار این کتب دارای اهمیت فراوانی می‌باشد. رساله «صحة الأصول الأربعة» اثر عالم پر تلاش در عرصه تألیف، محسن بن محمد رفیع رشتی اصفهانی نیز به بررسی اعتبار و صحت کتب اربعه پرداخته است. او بر این باور است که تمامی احادیث نقل شده در این کتب، یا قطعی الصدور هستند یا حداقل دارای اعتبار و حجیت می‌باشند.

آثار متعددی در مورد اعتبار و صحت کتب اربعه خصوصاً در عصر تدوین اصول ثانویه رجالی تاکنون نوشته شده است، که در لابلاي آثار علماء و شروح ایشان بر آثار حدیثی مانند روضة المتّقین، الحدائق الناضرة، الفوائد المدنیّة، الفوائد الحائریّة، الفوائد الطوسیّة، معجم

رجال الحديث و ... دیده می شود. می توان به فوائد نگاری ها و یا مانند رساله حاضر به تک نگاری هایی در این مورد اشاره نمود. از آن جمله الأعلام الهادية الرفیعة فی اعتبار الكتب الأربعة المنیعة اثر شیخ علی نمازی (۱۲۹۴ - ۱۳۶۴ ش.)، و مفتاح الفلاح یا کلید رستگاری در اثبات صحّت کتب اربعه مخصوصاً کتاب شریف کافی اثر سید ابوالفضل میرلوحی یزدآبادی (۱۳۰۰ - ۱۳۸۰ ش.) می باشد.

اعتبار کتب اربعه

کتب اربعه به عنوان منابع اصلی و معتبر شیعه، از ابتدای نگارش تا کنون مورد توجّه عالمان و پژوهشگران قرار گرفته اند. این کتاب ها به دلیل ویژگی های خاص خود، شهرت زیادی یافته اند. برخی از این ویژگی ها شامل:

وثاقت نویسندگان: نویسندگان این کتب از مقام علمی بالایی برخوردارند.

اتخاذ از آثار معتبر و اصول اربعه شیعه و طریق تحمّل با درصد خطای بسیار پایین و به صورت کتابت و مناو له.

نظم در چینش احادیث: احادیث به صورت منظم و موضوعی دسته بندی شده اند.

حجم گسترده احادیث: این کتب شامل تعداد زیادی از احادیث شیعه هستند.

قدمت این کتب و نزدیکی آن ها به عصر صدور احادیث، آن ها را به منابع اصلی علمای شیعه تبدیل کرده است. با این حال، نظرات علمای علم حدیث در مورد اعتبار روایات این کتب متفاوت است. دانشمندان امامیه همواره کتب روایی را نقد کرده اند تا از انتساب روایت های نادرست جلوگیری کنند. آنان معتقدند تصحیح این کتب باید با استفاده از اصول فقه الحدیث و قواعد رجالی انجام شود تا روایات معتبر شناسایی شوند. اگرچه برخی محدّثان ادّعا کرده اند که احادیث این کتب قطعی الصدور هستند. (سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، ص ۳۵۱)

اما این ادّعا مورد نقد قرار گرفته و به عنوان بی اساس و بدون دلیل معرفی شده است. برخی از ایشان بر این باورند که یاران ائمّه علیهم السلام در دوران تقیه زندگی می کردند و نمی توانستند احادیث را علنی نشر دهند، بنابراین چگونه ممکن است این احادیث به حدّ تواتر رسیده باشند؟ و یا

حتی اگر یاران ائمه به حفظ احادیث اهتمام داشتند، این بدان معنا نیست که همه آنها ثقه و عادل بودند. احتمال کذب یا اشتباه در نقل وجود دارد. و اگر فرض کنیم که صاحبان اصول و کتب دچار دروغ یا اشتباه نشده‌اند، باز هم امکان خطا در نقل از دیگران وجود دارد. در نتیجه اینان بر این باورند که ادعای قطعیّ الصدور بودن احادیث کتب اربعه از معصومین علیهم السلام نادرست است و خود مؤلفان این کتب نیز چنین ادعایی نداشته‌اند. (خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۲۲)

از طرفی حدیث پژوهان برای پذیرش یک حدیث، چهار شرط کلی را در نظر می‌گیرند: عدم مخالفت با کتاب خدا، عدم مخالفت با سنت قطعی، عدم مخالفت با دلایل عقلی، عدم مخالفت با اجماع امامیه. این شرایط از مهم‌ترین شواهد صحت یک روایت هستند، هرچند شواهد و قراین دیگری نیز در منابع فقه الحدیث وجود دارد. همچنین پیشوایان معصوم علیهم السلام مسلمانان را به یادگیری و نشر و حفظ این احادیث از دس و نابودی تشویق کرده‌اند، که منجر به شکل‌گیری جوامع روایی و حدیثی از جمله کتب اربعه شده است. (سبحانی، جعفر، اصول الحدیث و احکامه فی علم الدراية، ص ۶۰ و ۶۱)

فقهای شیعه به اعتبار کلیّ کتب اربعه اعتقاد دارند. از آن جمله شیخ انصاری نیز این احتمال را بعید نمی‌داند که ایمان به اعتبار کتب مشهور، از جمله این آثار، جزء ضروریات مذهب به شمار آید. (انصاری، فراند الأصول، ج ۱، ص ۲۳۹)

با این وجود، در میان دانشمندان شیعه، در مورد قطعیت یا عدم قطعیت صدور روایات و همچنین اعتبار و صحت تمامی آنها، نظرات متفاوتی وجود دارد. در این زمینه می‌توان به سه دیدگاه مختلف اشاره کرد:

گروهی از علما تمامی روایات موجود در کتب اربعه را معتبر می‌دانند و بر این باورند که انتساب تمام این روایات به معصومان قطعی است. (استرآبادی، الفوائد المدنیة، ص ۱۱۲؛ کرکی، هدایة الأبرار، ص ۱۷)

در مورد صحت تمامی روایات و عدم قطعیت آنها، برخی از فقیهان مانند فاضل تونی به قطعیت تمام روایات موجود در کتب اربعه اعتقاد ندارند، اما با این حال به اعتبار این روایات رأی داده‌اند. (فاضل تونی، الوافیة فی أصول الفقه، ص ۱۶۶)

نظر غالب فقیهان اصولی شیعه این است که به جز تعداد محدودی از اخبار متواتر، سایر اخبار موجود در کتاب کافی از نظر اعتبار، غیر قطعی محسوب می‌شوند و تنها آن دسته از اخبار که از لحاظ سند دارای شرایط لازم برای اعتبار هستند حجت به شمار می‌روند. با این حال، در مورد شرایط اعتبار خبر، نظرات متفاوتی وجود دارد. (خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۸۷-۹۷)

حاج شیخ علی نمازی شاهرودی در کتاب خود با عنوان الأعلام الهادیه الرفیعة فی اعتبار الکتب الأربعة المنیعة، به بررسی و اثبات اعتبار کتب اربعه می‌پردازد. وی در این اثر، مطالبی مستدل درباره اعتبار این کتب و همچنین اصول چهارصدگانه حدیثی ارائه می‌دهد و تأکید می‌کند که این چهار کتاب از آن اصول استخراج شده‌اند. به عقیده او، ضعف سندی در برخی روایات نمی‌تواند به اعتبار کلی این کتب لطمه بزند. (الأعلام الهادیه الرفیعة، سراسر)

برخی فقها و دانشمندان بر این باورند که هنگام نقل حدیث از کتب اربعه نیازی به بررسی دقیق سلسله روایان نیست. برای مثال، صاحب وسائل و محدث نوری در آثار خود، احادیثی را در باب وجوب عمل به اخبار معصومین آورده‌اند که نشان‌دهنده اعتماد به این منابع است. از جمله افرادی که به صحت کتب اربعه باور دارند با توجه به گزارش نمازی می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

شیخ علی کاشف الغطاء: او به اجماع بر حجیت و عمل به تمام آنچه در کتب اربعه آمده اعتقاد دارد و تأکید می‌کند که ناقل باید فردی معتبر باشد.

شیخ بهایی: او وجوب اعتماد به کتب مشهور را مطرح کرده و به اقوال علمای گذشته اشاره می‌کند که بر اساس قرائن موجود عمل کرده‌اند.

همچنین، علامه اردبیلی در خاتمه جامع الرواة به معروف بودن کتب و اصول نزد شیخ طوسی اشاره می‌کند و تأکید دارد که اگر مسیر به این کتب ضعیف باشد، اما نویسندگان ثقه باشند، اشکالی ندارد.

سید مرتضی علم الهدی: او صحت احادیث را بر اساس تواتر یا علامت‌های دال بر درست بودن روایات نقل می‌کند.

علامه مامقانی و دیگر دانشمندان نیز بر معتبر بودن احادیث کتب اربعه تأکید دارند و روش‌های قدما را در جمع‌آوری احادیث مورد بررسی قرار می‌دهند.

مولی محمد تقی مجلسی در فایده یازدهم مقدمه‌اش بر کتاب من لا یحضره الفقیه تأکید می‌کند که احادیث مرسله کلینی و ابن بابویه و تمام احادیث کافی و من لا یحضره الفقیه صحیح هستند. او شهادت این دو بزرگوار را بر صحت نقل‌هایشان در آغاز کتاب‌هایشان، معادل با شهادت اصحاب رجال می‌داند و آن را برای صحت مجموعه روایی کافی کافی می‌داند. (لوامع صاحبقرانی، ج ۱، ص ۱۰۵)

زندگینامه مصنف

محمد محسن بن محمد رفیع اصفهانی رشتی از علمای پرکار و پر تصنیف سده سیزدهم هجری می‌باشد. وی عالم و نویسنده‌ای برجسته در تاریخ علوم اسلامی و ادب و از نسل شخصیت‌های علمی مهمی چون شیخ مفید و شیخ بهایی می‌باشد. این نسب‌نامه او را به عنوان یک شخصیت علمی معتبر معرفی می‌کند. او خود در کتاب وسیلة النجاة به این موضوع اشاره کرده است. (الذریعة، آقا بزرگ تهرانی، ج ۲۵، ص ۹۰) و در منظومه معراج الشهادة به سال ۱۲۶۷ تبیین نموده است که این منظومه را پس از نگارش صد و بیست کتاب نوشته است که خود بیانگر پرتألیف بودن ایشان می‌باشد. (الذریعة، ج ۲۱، ص ۲۳۰)

محمد محسن در سال ۱۲۲۴ هجری قمری در اصفهان به دنیا آمد و تحصیلات خود را تحت نظر پدرش، شیخ جمال‌الدین محمد رفیع رشتی آغاز کرد. پدرش در سال ۱۲۳۷ درگذشت و پس از آن، محمد محسن تحصیلاتش را زیر نظر استادان دیگری مانند کلباسی و سید میر محمد شهشهانی ادامه داد. (تراجم الرجال، سید احمد حسینی اشکوری، ج ۳، ص ۲۴۷؛ الکرام البررة، آقا بزرگ تهرانی، ص ۵۷۷) او همچنین از شهشهانی و ماسولجی اجازه نقل روایت دریافت کرد. (موسوعة مؤلفی الإمامیة، مجمع الفکر الإسلامی، ج ۱، ص ۵۲۲)

پس از گذراندن سال‌های تحصیل، محمد محسن به رشت و لاهیجان سفر کرد و تا سال ۱۲۶۷ هجری قمری در آنجا اقامت داشت. سپس به قزوین رفت و تا سال ۱۲۸۷ در این شهر زندگی کرد. او به دلیل علاقه‌اش به علم و دانش، سفرهای زیادی انجام داد که اطلاعات دقیقی

از پایان عمرش یا تاریخ وفاتش در دست نیست. آخرین اثر ثبت شده از او مربوط به سال ۱۲۹۰ قمری است که کتاب دافع البلیة را نوشت.

محمد محسن، عالمی با اطلاعات گسترده در علوم مختلف بود و علاوه بر علوم دینی، در علوم غریبه نیز دستی داشت. او شغف زیادی به تألیف داشت و خود اعلام کرده که تا آن زمان (۱۲۹۰ ق.) بیش از ۷۱۰ کتاب به نظم و نثر نوشته است. اشعارش به زبان‌های فارسی و عربی سروده شده و در اشعار فارسی‌اش از تخلص «عاصی» استفاده می‌کرد.

خاندان محمد محسن دارای شخصیت‌های علمی دیگری نیز بوده است. پدرش آثار علمی متعددی داشته و برادرش محمد بن رفیع، از شاگردان صاحب جواهر و شیخ انصاری بوده است. همچنین دو پسر او به نام‌های محمد علی و حسین علی نیز به علم مشغول بوده‌اند.

آثار

شیخ محسن رشتی به تألیف و تصنیف علاقه زیادی داشت. او بیش از هفتصد کتاب به نظم و نثر نوشته است، اما متأسفانه تاکنون هیچ یک از آثار او غیر از مرآة العاشقین منتشر نشده است. غالب این آثار که عمدتاً به خط خود اوست به کتابخانه مرعشی نجفی منتقل شده و در آنجا نگهداری می‌شوند.

از ویژگی‌های آثار شیخ تنوع موضوعی می‌باشد؛ آثار او شامل موضوعات مختلفی است که نشان‌دهنده تسلط او بر علوم مختلف است. علی‌رغم تعداد زیاد آثار، عدم انتشار آن‌ها به نوعی مانع از شناخته شدن بیشتر او در دنیای علوم دینی و ادبیات شده است.

ام‌الله شجاعی در شماره ۱۰۰ مجله میراث شهاب به تفصیل به شرح حال اصفهانی پرداخته است؛ نیز در شماره ۱۰۱ به آثار ایشان پرداخته و ۱۸۴ اثر از او را شناسایی کرده است.

رساله «صحة الأصول الأربعة»

رساله‌ای را که به تحقیق و تصحیح آن می‌پردازیم، به تحلیل و ارزیابی صحت احادیث موجود در کتب اربعه پرداخته است. ملاً محسن بر این باور است که تمامی احادیث نقل شده در این کتب، یا قطعی‌الصدور هستند یا حداقل دارای اعتبار و حجیت می‌باشند.

این رساله مختصر، اشاره به پاسخ‌های مصنف به اعتراضات یکی از علمای قزوین اشاره می‌کند و هدف اصلی رساله را این گونه بیان می‌دارد که در تلاش است تا صحت احادیث کتب اربعه را اثبات کند. این موضوع به نقد و بررسی ادعاهای علمای مختلف در مورد اعتبار روایات مربوط می‌شود. همچنین مصنف برخی اعتراضات ممکن را که شامل نقدهایی بر اساس اصول فقهی یا روایی باشد که نیازمند تحلیل دقیق‌تر دارد را بیان نموده است.

اوسعی دارد اعتبار کتاب‌های حدیثی در مذهب شیعه را اثبات نماید. رساله به طور خاص بر روی چهار کتاب اصلی که شامل احادیث ائمه معصومین است، تمرکز دارد و تلاش می‌کند تا صحت و اعتبار این منابع را اثبات کند.

می‌توان خلاصه مطالب رساله را به شرح ذیل بیان نمود:

مقدمه رساله با سوره کوثر آغاز کرده و ادامه با ذکر احادیث و ادعیه به فضائل اهل بیت پرداخته است؛ نویسنده از جدّ خود، شیخ بهایی به عنوان منبع علمی معتبر یاد می‌کند. نویسنده توضیح می‌دهد که قدماى علمای شیعه به جمع‌آوری احادیث ائمه پرداخته‌اند و این احادیث در چهارصد کتاب اصلی گردآوری شده است. این کتاب‌ها شامل آثار افرادی چون حسن بن محبوب و احمد بن ابی نصر هستند.

متن رساله بر اعتبار و صحت این کتاب‌ها تأکید دارد و بیان می‌کند که علمای شیعه در زمان‌های گذشته با دقت به بررسی این احادیث پرداخته‌اند. نویسنده به وجود برخی ضعف‌ها در اسناد اشاره می‌کند، اما معتقد است که این ضعف‌ها نباید موجب ردّ کلی احادیث شود. همچنین جناب رشتی به انتقاد از دیدگاه‌های متأخرین می‌پردازد و مبنای متقدمین در صحت اخبار را بر مبنای متأخرین ترجیح می‌دهد. چراکه صاحبان کتب اربعه از آثار و اصولی چهارصدگانه اتخاذ روایت نموده‌اند که این آثار مشهور و معروف به وثاقت بوده است، همچنین او نظر متأخرین مبنی بر عدم اعتماد بر اعتراف صاحبان کتب اربعه و در مقابل اعتماد بر گزارش رجالیون را مورد انتقاد قرار داده است.

در پایان، نویسنده بر لزوم اعتماد به منابع معتبر تأکید کرده و بیان می‌کند که باید از اصول اولیه دین حفاظت کرد و از هر گونه تحریف جلوگیری نمود.

لازم به ذکر است که خواننده با مطالعه این رساله در می یابد که مؤلف آشکارا تحت تأثیر هدایة الأبرار کرکی بوده و می توان صحة الأصول را تحریری موجز از کتاب کرکی دانست.

معرفة نسخة

تصحیح این رساله موجز بر اساس تنها نسخه موجود از آن که به خط مؤلف بوده انجام شده است؛ این نسخه در مجموعه خطی به شماره ۲۶۵۹ در کتابخانه مرعشی موجود است و تمام مجموعه به خط مؤلف می باشد، رساله صحة الأصول الأربعة نخستین رساله در آن مجموعه است و در بالای تمام صفحات با قلمی ریز «هو. رب يسر» نوشته شده است؛ به گفته مؤلف، انجام این رساله در چاشتگاه یکشنبه سوم رجب سال ۱۲۶۷ هجری قمری در روستای ابراهیم آباد قزوین است.

اندازه صفحات مجموعه ۲۲ × ۱۷ × ۴، و تعداد سطور هر صفحه ۱۱ خط می باشد است.

روش تحقیق

در تحقیق این اثر به این صورت عمل شده است:

۱. ابتدا متن رساله از روی نسخه حروفچینی شده است.
 ۲. بار دیگر متن منضود را با نسخه کردیم.
 ۳. آیات و نقل قول ها در پاورقی تخریح شده اند. سایر مکتوبات در پاورقی نیز از ماست.
 ۴. رموز به کار رفته در متن باز شده اند. برای نمونه «الخ» به این صورت درج شده است: «إلى آخره».
 ۵. شماره صفحات نسخه را درون // قرار دادیم.
- سید صادق هاشمی، سید مهدی موسوی
قم المقدسة، رجب المرجب ۱۴۴۶.

متن رساله

بسم الله الرحمن الرحيم

«إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» (الكوثر (۱۰۸): ۱-۳).

فالشقی من أقرّ بعضاً ولبعضاً أنكر، وصلّى على علي بن أبي السید القصور، وحامل اللواء في المحشر، وساقى أوليائه من نهر الكوثر، والأمير على سائر البشر، قلع خيبر، وقاتل عمرو مرحب وعنتر، حيث أدهى وأمر، نعمة الله على الأبرار، ونقمته على الفجّار، الذي لا ينكره إلا من ضلّ وكفر، ولا يشكّ في رفيع رتبته إلا من في أمه نظر، لمؤلفه في قصيدة إلى آخر:

هر كه را در سينه باشد بغض حيدر ذره‌ای دست غير البتّه بگرفته است پای مادرش
الذي تعرض عليه أعمال البشر، الحاكم الذي ولاه حساب من آمن وكفر، القيم الذي بيده مفاتيح الجنة وسقر، ودابة الأرض التي تتقلب في الصور، الإمام المأمول المشمول بين اللحد والحفر، والاسم المكتوب على وجه الماء والحجر، وعلى الشمس والقمر، الذي اسمه الشريف في التوراة برى، وفي الإنجيل إلبا وعند الكهنة بالوى وعند الهند كبر، وعند أمّها سلام الله عليها حيدر،^١ والذي من آمن به وأطاعه فقد آمن وظفر، واغتفر ونصر وانتصر، ومن لم يؤمن به وعصاه فقد خطر وكفر، / ١ ب / وخاب وخسر وحسر، قاسم طوبى وسقر، عين الله الناظرة وبابه الأكبر، صلّى الله عليه وآله وعلى أخيه أوفر وأكثر، وعلى نجله الميامين الغرر، ما طلعت شمس وأضاء قمر، وعلى جدّته الصديقة الكبرى فاطمة الزهراء وأمّها خديجة الكبرى وبناتها الأسارى بشام وكوفان وعسقلان^٢ عراً بين من نظر ونذر، وعلى من اصتفيت من آبائه البررة وأبناءه عليه وعليهم أفضل وأكمل وأتمّ وأدمّ وأكثر وأوفر، ما صلّيت على أحد من أصفيائك وخيرتك من خلقه وصلّى عليه صلاة لا غاية لعددتها ولا نهاية لمددتها ولا نفاذ لأمدها.

اللهمّ عجل فرجه وأوسع منهجه واملاً به الأرض قسطاً وعدلاً وأماناً كما ملئت ظلماً وجوراً وعدواناً واجعله مظفر الألوية والأعلام، ممدود الظلال على الخاصّ والعامّ، مستولياً على الإيراد والإصدار، مخدوماً بأيدي الأفضية والأقدار، واجعل أعدائهم حصائد سيوفه، ورهائن خطوط الدهر وصروفه، ونجنا في ذلك اليوم من الخطر، وفي آياته من الحسر والخسر.

اللهمّ وانصر جيوش المسلمين وعساكر الموحّدين بنصرك الخاصّ الأكبر، / ٢ أ / وأعل حوزتهم ومنارهم وأمن سبلهم وأرخص أسعارهم واجعل التقوى شعارهم ودثارهم ولا تجعلهم متفكرين في آياتهم وخلصهم من الشرر.^٣

اللهمّ ادفع عن بلاد المسلمين كل آفة وعاهة وبلاء وقضاء السوء وشرّ المقدّر، وارحم عبدك

المزمن المتخلص بالعاصي والمسمى بمحسن بن محمد رفيع الرشتي منشى هذه الكلمات ومنشد تلك الآيات والدرر، بل الجواهر المتلألاً المنتشر، واستجب دعوته وأجب حاجته فى الدنيا والآخرة وشفير القبر وبرزخ ومحشر، واقطع رجاءه عن جميع خلقك ولا تقطع رجاءه من بابك الأكبر، بحق حبيبك محمد صلى الله عليه وآله الأطهر سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر.

اعلموا يا إخوانى المؤمنين، قد وقع بينى وبين أجلة علماء القزوين تشاجر فى حكاية أصول أربعة مئة وطال الكلام بيننا حتى تمسك للطفرة بمقالات جناب جدى الأكرم الأعظم زين الأولين والآخرين بهاء الملة والدين وشد عضده به وأغمض عما فيها لمصلحتها وطعن لى برده وإيراده ما فيه جزاه الله خير الجزاء فلاخبار الغابرين وتشديد السالفين وإجابة دعوة بعض المحبين ألزمت نفسى بتحرير تلك الرسالة لأن تكون إنشاء الله آية لى فى العالمين وأرسل إليه إن شاء الله لأن يستبين، فأقول وبالله التوكل فإنه خير حسب وناصر ومعين: ٢/ ب / بنى، حفظك الله سألتنى مسألة وها أنا لست بحاضرى الكتب لأن أجبك خير الجواب وألبتلك خير اللبب لكن الآن أكتب ما فى نظرى مجملاً وغب ذلك أحرر لك إنشاء الله ما شئت.

فاعلم أنّ الجواب وخير الصواب وحسن مآب ما قاله جدى الأجل الأوحد البهائى رحمه الله تعالى فى رسالته التى ألفها فى الدراية بما ملخصه:

إنّ قداماء أصحابنا رضوان الله تعالى عليهم جمعوا ما وصل إليهم من أحاديث الأئمة عليهم السلام فى أربعة مئة كتاب الأصول، ثم تصدى جماعة من المتأخرين طوبى لهم وعلمين لجمع تلك الكتب تعليلاً للانتشار فألفوا كتباً مضبوطةً مهذبةً مشتملةً على الأسانيد المتصلة بأصحاب العصمة كالكافى ومن لا يحضره الفقيه والتهذيب والاستبصار ومدينة العلم والنخصال وعيون الأخبار وغيرها. فعلى ما ذكره أصول أربعة مئة أربعة مئة كتاباً جامعاً لأحاديث الأئمة عليهم السلام وجامعها قداماء الأصحاب كحسن بن محبوب، وأحمد بن أبى نصر البزنطى، وحسين بن سعيد، وفضل بن شاذان، ويونس بن عبد الرحمن، وغيرهم من القداماء.

ويظهر من [كلام] ^٥ جدى الأكرم المذكور أنّ الكتب الأربعة مأخوذة من الأصول المذكورة ولا ريب فى صحة الأصول واعتبارها / ٣ أ / إذ من جملة كتاب فضل بن شاذان ويونس بن

عبد الرحمن المعروفان علی العسکری عليه السلام فکذلک الکتب الأربعة؛ قال الکشی فی عدّة مواضع من کتابه أنّ کلاً من کتابی الفضل و یونس کان جامعاً لأصول أصحابنا؛ فالکتب الأربعة المأخوذة من تلك الأصول كانت كأصلها معتبرة موثوق بها إذ مع وجود تلك الأصول والکتب عند أئمة الحدیث الثلاثة یختارون المختار و یعتمدون المعتمد، وهل یظنّ ظانّ أنّهم یختارون غیر المختار و یعتمدون غیر المعتمد مع وفور فضلهم و کثرة احتیاطهم فی الدین؟!

ومما یدلّ علی اعتبار کلّ ما کان فی کتب الأربعة تصریح مصنّفیها ومؤلفیها بصحّة أحادیث کتبهم كما ینظر بملاحظة أوائل الکتب الأربعة، ومما ذکره الکشی رحمه الله فی حقّ جماعة من أصحاب الأصول والکتب علم علماء یقیناً أنّه کان عند أصحاب الأئمة عليهم السلام کتب متداولة یعملون بها فی عقائدهم وأعمالهم، وعلم أنّهم کانوا متمکّنین من الاستعلام من حال تلك الکتب عن الأئمة عليهم السلام وأنّهم عرضوا بعضها علی الأئمة نحو کتاب عبد الله الحلبي الذي عرض علی حضرت الصادق، وکتابی یونس وفضل بن شاذان و غیرها، فأجابوا / ٣ ب / بأنّها حقّ وأنّ کثیراً من الرواة نحو زرارة ومحمّد بن مسلم و غیرهما ورد الأمر من الأئمة بالرجوع إليهم والأخذ عنهم، وأنّ کثیراً منهم أجمعت الطائفة علی صحّة ما صحّ نقله عنهم کصفوان بن یحیی وأحمد بن محمّد بن أبی نصر و غیرهما، وأنّ کثیراً من الکتب التي لم تنقل أنّها عرضت كانت أيضاً معتمدة معوّلة علیها عند أصحاب الأئمة نحو کتاب حریر و جامع البزنطی من الثقات الإمامیة و کتاب حفص بن غیاث وإسحاق بن عمّار من غیرهم، وعلم أنّ عمل أصحاب الأئمة بتلك الکتب مع إمكان رجوعهم إليهم واستعلام حالها منهم لم یکن إلا لقطعهم بصحّة ما فیها وعلم أيضاً أنّه کان عندهم کتب أخرى غیر معتمدة ممّا ألفها الکذابون والوضّاعون وکانت ممتازة عن غیرها.^٦ انتهى ملخصاً.

ومن جمیع ذلك یعلم أنّ العلماء الثقات من أصحاب الحدیث کانوا عالمین بأحوال تلك الکتب من الروایات فإذن ألفوا کتباً لیعمل به من بعدهم ولا یرضون بنقل ما فیہ الريب من ذلك لما فیہ من التساهل فی الدین وإخلال المسترشدين فلا بدّ أن یختاروا المعتمد دون غیره فالأخبار المودعة فی کتب الأصحاب کلّها صحاح معتمد علیها / ٤ أ / فلا یحتاج إلى ملاحظة السند إلا علی بعض الوجوه.^٧

فإن قلت: ورد بعض الضعفاء والكذابين في أسانيد بعض الأخبار التي نقلوها مما لا ريب فيه. قلت: من وجودهم لا يوجب ردّها ولا الإعراض عنها لأنّ الكاذب قد يصدق كما أنّ الصدوق قد يكذب، فلو لم يطلعوا على صحة تلك الأخبار الخاصة لما نقلوها وذلك إمّا لكونها منقولة في الكتب المعروضة على الأئمة أو المجمع على العمل بها وذلك يجبر ما فيها من الضعف، وإمّا لكون أولئك الضعفاء من شيوخ الإجازة وتلك الأحاديث منقولة من أصول المتواترة بالنسبة إليهم فلا يضرّ بحالها جرح الوسائط، وغير ذلك من الوجوه الصحيحة.

وبالجملة اعتقادي في شأن الأخبار المودعة في كتب أصحابنا الإمامية صحتها باصطلاح القدماء إذ معنى الصحة في كلامهم الاقتران بالقرائن الدالة على صدق الصدوق، فالصحة عندهم هي الثبوت والصدق، والضعف يقابلها، فالأخبار المودعة في الكتب معتبرة ليس عليها غبار فلا تغترّ بما قرع سمعك من خيالات المتأخرين وقد أقمنا على بطلانها اثني عشر دليلاً في رسالة منفردة المسماة بإجابة / ٤ ب / المضطّرين^٨ ولكنّ الزكي الألعى المنصف يكفيه الإشارة، والبليد والمتعصب لا يدريان ولا يفهمان شيئاً وإن استعملته ألف منارة.

ومما يدلّ على صحة الأخبار المودعة أيضاً ما ذكر جدنا الأكرم الأمامي رحمه الله في مشرقه في بيان أنّ المعتبر حال الراوي وقت الأداء لا وقت التحمّل حيث قال:

فلو يحتمل^٩ الحديث طفلاً أو غير إمامي. (مشرق الشمسين: ٥٦) انتهى.

وجه الدلالة قوله: أنّ الإمامية كانوا يحتذرون عن مجالسة الممطورة^{١٠} والتكلم معهم فضلاً عن أخذ الحديث عنهم واعترافهم بأنّه إذا قبل علماؤنا رواية رواها من ثقات أصحابنا عن أحد هؤلاء فقبولهم وقولهم بصحتها لا بدّ من ابتناؤه على وجه صحيح...^{١١} إلى آخر كلامه.

يستلزم أن يكون كلّ أحاديث الكتب الأربعة صحيحة لأنّ قبول المتأخرين لأخبار مجروحين إذا كان كافياً في صحة العمل بها فقبول القدماء أولى بذلك لقرب عهدهم وإطلاعهم على ما لم يطلع عليه المتأخرون مع القرائن الموجبة لقبولها مع أنّ الكليني والصدوق صرّحا بصحة ما في كتابيهما والشيخ صرّح بأنّه لم يعمل إلا بما صحّ أو أجمع الأصحاب على قبوله. فمّا نقلوه وأطلقوا العمل به من روايات / ٥ أ / المجروحين هو ما صحّ عندهم فلا تتوهم أنّ خبراً واحداً منها مشكوك فيه عندهم لأنّهم ألفوا كتبهم ليأخذ منها المتعلّم

والمسترشد أمور دينه إذا لم يجد عالماً يسأله عنه كما صرّح به الكليني والصدوق فلو نقلوا فيها ما فيه ريب من غير بينة وتبنيه عليه لم يكونوا مرشدين ولا معطين النصيحة حقّها مع ثقتهم وعدالتهم وتمكّنهم من نقل الخالي عن الريب.

والعجب ثمّ العجب من المتأخّرين كيف يقبلون قول الكليني وابن الغضائري وميرزا محمد^{١٢} وأحزابهم ولم يقبلوا قول الكليني والصدوق والشيخ مع أنّهم رؤساء المذهب، فكيف يجوزون طرح قولهم ويردّون شهادتهم بصحّة ما في كتبهم؟! ونحن نقطع بأنهم ليسوا كاذبين ولا مقصّرين، والعقل يجزم بأنّ الورع الثابت يجتهد في البحث عن خبر الضعيف أكثر من غيره لتطرّق التهمة في خبره دون غيره وذلك يوجب مزيد الاعتماد على ما حكموا بصحّته من أخبار الضعفاء لأنّ خبر الثقة مظنّة الصدق فيقبل ابتداءً بخلاف خبر المجروح فإنّ تطرّق التهمة إليه أقرب وذلك يوجب مزيد العناية بالبحث عنه فلا يحكم الثقة الثابت / ٥ ب / بصحّته إلا مع القطع بالصحّة.

ثمّ إنّ جدّنا الأجد شيخنا البهائي رحمه الله اعتذر عن المتأخّرين في عدولهم عن متعارف القدماء ووضع اصطلاح جديد في تقسيم الأخبار ما هذا لفظه:

والذي بعث المتأخّرين نور الله مراقدهم على العدول من متعارف القدماء ووضع ذلك الاصطلاح الجديد هو أنّه لما طالت الأزمنة بينهم وبين الصدر الثالث وآل الحال إلى اندراس بعض كتب الأصول المعتمدة لتسلّط حكام الجور والضلال والخوف من إظهارها وانتساخها وانضمّ إلى ذلك اجتماع ما وصل إليهم من كتب الأصول الأربعة مئة في الأصول الأربعة المذكورة المشهورة في هذا الزمان فالتبست الأحاديث المأخوذة من الأصول المعتمدة بالمأخوذة من غير المعتمدة واشتبهت المتكرّرة في كتب الأصول بغير المتكرّرة وخفى عليهم قدس الله أرواحهم كثير من تلك الأمور التي كانت سبب وثوق القدماء بكثير من الأحاديث ولم يمكنهم الجرى على أثرهم في تمييز ما يعتمد عليه ممّا لا يركن إليه، فاحتاجوا إلى قانون تمييز الأحاديث المعتمدة عن غيرها والموثوق بها عمّا سواها، فقرّروا / ٦ أ / لنا شكر الله سعيهم ذلك الاصطلاح الجديد وقربوا إلينا البعيد ووضّعوا الأحاديث الموردة في كتبهم الاستدلالية بما اقتضاه ذلك الاصطلاح من الصحّة والحسن والتوثيق؛ وأوّل من سلك هذا الطريق من

علمائنا المتأخرين ... إلى أن قال: فاحتجوا إلى قانون فوضعوا ذلك الاصطلاح.

گستاخی^{۱۳} و جسارۃ، غلط و خسارۃ

وهذا العذر مردود إلى كنهه بوجوه؛

أما أولاً: لمناقضته مع ما تقدم منهم في كلامه «أن كتب الأخبار متألفة من الأصول مشتملة على ما في الأصول فاندرس الأصول غير ضائر» فلا يوجب اندراسها لوضع اصطلاح جديد. وأما ثانياً: فإنه يستشتم من كلامه طيب مضجعه أن هذه الشريعة محرّفة لأن بناء قدماء الأصحاب متغاير مع المتأخرين في أخذ أحكام الدين فشرعهم مغاير مع شرع المتأخرين فشرعية المتأخرين مستحدثة وحاشاهم جميعاً عن ذلك بل تعالى هو عليه الرحمة عن مثل هذا. وأما ثالثاً: فإنه معارض لكلام المحقق رحمه الله في المعبر (المعتبر ١: ٢٦). وما ذكره الجزائري رحمه الله (كشف الأسرار ٢: ٨٠) فإنه ينادى بأعلى صوت بأن غالب الأصول كان موجوداً عنده حين تأليف المعبر، فكيف / ٦ ب / بالكليني والصدوق والشيخ الذين هم رؤساء المذهب ونقاد الخبر.

وبالجملة فإعتذاره رحمه الله من باب الغريق يتشبّث بكلّ حشيش، لأنه بعد اعترافه بأن القدماء لا علم لهم بهذا الاصطلاح وأن مدارهم غالباً على القرائن التي تلحن منحط الرتبة لما فوّه فكذلك لم يميزوا بين سليم الأسناد وسقيمه وبأن الصحة عندهم هي الثبوت والصدق، كيف يجوز لهم أو لغيره العمل في ما رووه وحكموا بصحّته واعتمدوا عليه باصطلاح جديد يباين طريقتهم ويوجب نسبتهم إلى عدم الضبط وتهمتهم بالتقصير والتساهل وعدم الوثوق بهم وأنهم خلطوا الصدق بالكذب والحقّ بالباطل!؟

والعجب أن المتأخرين كيف ادّعوا الاستقلال الأسانيد بالأخبار مع كثرة القرائن الدالة على صدقها وتصريح مؤلفيها بذلك مع ما هم عليه من وفور العلم والضبط وقربهم من عصر الأئمة الموجب لسهولة اطلاعهم على حقيقة الحال وكونهم ألفوها ليعمل بها إلى يوم القيامة وتكرّر أكثر تلك الأحاديث في الكتب الموجودة في زماننا وعمل كثير من أكابر القدماء في كتب الفتاوى / ٧ أ / كالصدوقين وابن الجنيد وابن عقيل والمفيد والمرتضى رحمهم الله وغيرهم

مع تصریحهم بأنهم لا يعملون إلا بالمتواتر أو ما فی حکمه ممّا یفید العلم^{١٤} وحيث لم يظهر وجه یقتضی خطاءهم ولم یذهب أحد من أهل الحقّ إلى بطلان طریقهم نقطع بأن عملهم لا بدّ أن یتنی علی وجه صحیح لتقدّمهم وعدالتهم فإن لم یفد ذلك العلم بالصدق فلا أقلّ من الظنّ الغالب الذی هو مدار العمل فی تصحیح الأخبار فکیف یجوزون طرحها مع ذلك؟!
وأي ريب فی الأخبار مع شهادة الأخیار؟ سیما ممّا ذکرنا لك من غوامض أسرار الأخبار؛ هذا وترکنا أكثر ممّا أوردنا لكن لّمّا أصغیت إليه بسمع لا بعین ونسیت تعسّفات المتعصّبين وتأویلات المکلّفين فلا أظنّك بعد مرتاباً فی حقيقة الحال، ولا تحتاج بعد ذلك إلى تکلفات الأخباریین فی تصحیح الأخبار كما هو الحال؛ هذا آخر الجواب، واللّه الموفّق للخیر والصواب.

وقد فرغت منه فی ضحوة يوم الأحد ثالث شهر رجب المرجّب سنة ١٢٦٧ فی قرية إبراهيم آباد الزهراء القزوين، والحمد لله ربّ العالمین، وأنا العبد العاصی المزمّن ابن المرحوم العلامة الفهامة الحاج شيخ محمّد رفیع الرشتی، محمّد محسن عفی الله عن جرائمه.

پي نوشتها

١. الأسماء التي سردها المؤلف مأخوذة من خطبة لأمير المؤمنين عليه السلام رواها الصدوق رحمته الله؛ ينظر: معاني الأخبار: ٥٩.
٢. في النسخة «وعصقلان» والصحيح ما أثبتناه في المتن.
٣. توجد هذه الأدعية في المصباح للكفعمي: ٧٢٠ ناسباً إلى بعض العلماء.
٤. أضفناه لضرورة يقتضيه السياق.
٥. كذا في النسخة والأنسب «جمعها».
٦. وصول الأخبار (ضمن رسائل في دراية الحديث) ١: ٣٦٦ - ٣٦٩ وما بعدها.
٧. في هامش النسخة: «وهو وقت التعارض مثلاً بين الحديثين كالموتق باصطلاح المتأخرين والصحيح عندهم. منه».
٨. لم نعر على هذه الرسالة.
٩. في المصدر: «فلو تحمّل».
١٠. الممطورة: الكلاب المبتلة بالمطر. وفي الحديث: «قد عرفت هؤلاء الممطورة فأقت عليهم في صلاتي؟ قال: نعم.» يريد بالممطورة الواقفية. مجمع البحرين ٢: ٣٠٢ «مطر».
١١. لم نعر عليه؛ ينظر: هداية الأبرار: ٧٨.
١٢. هو الرجالي الكبير ميرزا محمد بن علي الأسترآبادي المتوفى سنة ١٠٢٨ ق. صاحب منهج المقال في تحقيق أحوال الرجال.
١٣. كلمة فارسيّة ومعناه الجسارة.
١٤. قال الشريف المرتضى في بعض رسائله: «أول ما نقوله في هذا الباب أنه ليس كلّ ما رواه أصحابنا من الأخبار وأودعوه في كتبهم وإن كان مستنداً إلى رواة معدودين من الآحاد، معدوداً في الحكم من أخبار الآحاد، بل أكثر هذه الأخبار متواتر موجب للعلم» رسائل الشريف المرتضى ١: ٢٦.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- أصول الحدیث وأحكامه فی علم الدراية: جعفر السبحانی، مؤسسه الإمام الصادق عليه السلام، قم، الطبعة الخامسة، ١٤٢٨ ق.
- الأعلام الهادية الرفیعة فی اعتبار الكتب الأربعة المنیعة: علی النمازی الشاهرودی (م ١٤٠٥ ق)، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، الطبعة الثالثة، ١٤٣٢ ق.
- تراجم الرجال: السيد أحمد الحسينی الأشکوری، مكتبة المرعشی النجفی، قم، الطبعة الأولى، ١٤١٤ ق.
- رسائل الشريف المرتضى: الشريف المرتضى علی بن الحسين الموسوی العلوی (م ٤٣٦ ق.)، تحقيق: السيد أحمد الحسينی، دار القرآن الكريم، قم، الطبعة الأولى، ١٤٠٥ ق.
- الذريعة إلى تصانيف الشيعة: الشيخ آقا بزرك محمد حسن الطهرانی (م ١٣٨٩ ق.)، دار الأضواء، بيروت، الطبعة الثانية، ١٤٠٣ ق.
- عاصی رشتی اصفهانی ١: امر الله شجاعی، مجله میراث شهاب، قم، شماره ١٠٠، تابستان ١٣٩٩ ش.
- عاصی رشتی اصفهانی ٢: امر الله شجاعی، مجله میراث شهاب، قم، شماره ١٠١ و ١٠٢، تابستان و پاییز ١٣٩٩ ش.
- فرائد الأصول: الشيخ مرتضى الأنصاری (م ١٢٨١ ق.)، مجمع الفكر الإسلامی، قم، الطبعة التاسعة، ١٤٢٨ ق.
- الفوائد المدنية: محمد أمين الأستربادی (م ١٠٣٣ ق.)، تحقيق: مؤسسه النشر الإسلامی، قم، الطبعة الثانية، ١٤٢٦ ق.
- کلیات فی علم الرجال: جعفر السبحانی، مرکز مدیریت، قم، الطبعة الثانية، ١٤١٠ ق.
- كشف الأسرار فی شرح الاستبصار: السيد نعمة الله بن عبد الله الجزائري (م ١١١٢ ق.)، تحقيق: السيد طيب الموسوی الجزائري، دار الكتاب، قم، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ ق.
- لوامع صاحبقرانی المشتهر بشرح الفقيه: محمد تقی مجلسی (م ١٠٧٠ ق.)، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، چاپ نخست، ١٣٧٣ ش.

تحقيق و تصحيح رسالته «صحة الأصول الأربعة» اثر محمد محسن بن محمد رفيع ... □ ٧١

- مجمع البحرين: فخر الدين الطريحي (م ١٠٨٥ ق.)، تحقيق: سيد أحمد الحسيني، مؤسسة التاريخ العربي، بيروت، الطبعة الأولى، ١٤٢٨ ق.
- مشرق الشمسين وإكسير السعادتين: الشيخ البهائي (م ١٠٣٠ ق.)، مجمع البحوث الإسلامية التابعة لآستانة الرضوية، مشهد، الطبعة الثانية، ١٣٨٧ ش.
- مصباح الكفعمي (جنة الأمان الواقية وجنة الإيمان الباقية): تقى الدين إبراهيم بن علي بن الحسن بن محمد العاملي الكفعمي (م ٩٠٠ ق.)، دار الرضى، قم، الطبعة الثانية، ١٤٠٥ ق.
- معاني الأخبار: أبو جعفر محمد بن علي بن بابويه القمي الصدوق (م ٣٨١ ق.)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، الطبعة الأولى، ١٤٠٣ ق.
- المعتبر في شرح المختصر: نجم الدين أبو القاسم جعفر بن الحسن المحقق الحلّي (م ٦٧٦ ق.)، مؤسسة سيد الشهداء عليه السلام، قم، الطبعة الأولى، ١٣٦٤ ش.
- معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرواة: السيد أبو القاسم الموسوي الخوئي (م ١٤١٣ ق.)، مؤسسة الإمام الخوئي الإسلامية، النجف الأشرف، الطبعة الرابعة، ١٤١٤ ق.
- موسوعة مؤلفي الإمامية: مجمع الفكر الإسلامي، قم، الطبعة الأولى، ١٤٢٨ - ١٤٣١ ق.
- الوافية في أصول الفقه: المولى عبدالله بن محمد التوني الخراساني (م ١٠٧١ ق.)، مجمع الفكر الإسلامي، قم، الطبعة الثانية، ١٤١٥ ق.
- وصول الأخيار (ضمن رسائل في دراية الحديث): بهاء الدين محمد بن الحسين العاملي (م ١٠٣١ ق.)، تحقيق: أبو الفضل حافظيان البابلي، دار الحديث، قم، الطبعة الرابعة، ١٣٩٠ ش.
- هداية الأبرار إلى طريق الأئمة الأطهار: حسين بن شهاب الدين العاملي الكركي (م ١٠٧٦ ق.)، دار الحسين، ١٣٩٦ ق.

